

بہارِ ہند

عہدہ گیللاس / ۲

رقص جن ما

۱۹۱۱
Housha

عمه گیلان / ۲

رقص جن‌ها

محمد رضا شمس

تصویرگر: عزاله بیگدلو





عمه گیلان / ۲ رقص جن‌ها

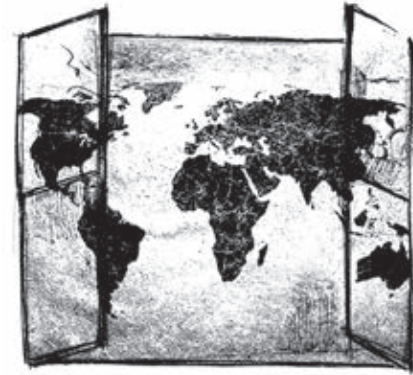
نویسنده: محمدرضا شمس
تصویرگر: غزاله بیگدلو
ویراستار: هدا توکلی
مدیر هنری و طراح جلد: فرشاد رستمی
طراح گرافیک: مریم عیدی
چاپ اول: ۱۳۹۵
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان
شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۲۱-۴
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۲۰-۷

سرشناسه: شمس، محمدرضا، ۱۳۳۶-
عنوان و نام پدیدآور: رقص جن‌ها/ محمدرضا شمس؛
تصویرگر غزاله بیگدلو.
مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۱۸۸ ص: مصور
فروست: عمه گیلان؛ ۲.
شابک: دوره: ۴-۲۱-۲۵-۸۰۲۵-۶۰۰-۷-۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۲۱-۴
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبیا
یادداشت: گروه سنی: ب، ج
موضوع: داستان‌های کوتاه
موضوع: داستان‌های تخیلی
شناسه افزوده: بیگدلو، غزاله، ۱۳۵۹- - تصویرگر
رده‌بندی دیوینی: ۱۳۹۴ ر ۶۴۱ ش ۸۰۸ / ۸۳ دا
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۰۴۴۴۱۴

هوپا
Hoopa

هوپا
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه دوم الف
پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۲۷۶۵
تلفن: ۸۸۹۶۴۶۱۵ - info@hoopa.ir - www.hoopa.ir
همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
استفاده از بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.



نقشه‌ی قرینه‌دره

شاید با خوردن بگویید:

«زرتک! اینک نقشه‌ی جهان»

درست است. نقشه‌ی قرینه‌دره درست مثل

نقشه‌ی جهان است و با آن مو نمی‌زنند.

اگر باور نمی‌کنید، می‌توانید خوردن بروید و از

نزدیک ببینید.

شروع یه در

یه دری بود که هی باز می‌شد، هی بسته می‌شد. هی باز می‌شد، هی بسته می‌شد. هی باز می‌شد، هی بسته می‌شد تا اینکه یه بار بسته شد و دیگه باز نشد. یه بار هم باز شد و دیگه بسته نشد. دوباره یه بار بسته شد و دیگه باز نشد. باز هم یه بار باز شد و دیگه بسته نشد...



خواب سفید

در اتاقی نیمه‌تاریک که سایه‌ی درختان شال^۱ روی دیوارهایش می‌لرزند نوزاد عجیب و غریبی زیر کرسی دراز کشیده که تمام بدنش از مو پوشیده شده. نوزاد خرناسه‌ای می‌کشد و انگشت پشمالوی شستش را توی دهانش می‌چپاند و با حرص می‌مکد. جایی دور دست، پشت تپه‌های تاریک و از لابه‌لای درختان سیاه و نو^۲ صدای زوزه‌ی گرگ‌ها به گوش می‌رسد. ناگهان در اتاق، چهارتاق، باز می‌شود و زنی سراسیمه و شتابان به داخل می‌پرد. زن دامن چین‌دار فیروزه‌ای

۱. درخت سپیدار که به آن درخت سفید هم می‌گویند.

۲. نوعی درخت خودرو که در بیابان می‌روید. پوست این درخت سیاه است و ارتفاعش به حداکثر سه متر می‌رسد. از چوب محکم آن برای ساختن دسته‌ی بیل و کلنگ و داس و تبر استفاده می‌کنند.



رنگ‌ورورفته‌ای پوشیده و چکمه‌ی سیاهی به پا دارد که از برف سفید شده است. سوز سردی مثل سوسک به اتاق می‌دود و صورت پشمالوی نوزاد را جمع می‌کند. زن نوزاد را از زمین بلند می‌کند، به سینه‌اش می‌چسباند و با صدایی که به لالایی شبیه است کنار گوشش زمزمه می‌کند: «نمی‌ذارم دستتون به‌ات برسه. نمی‌ذارم تو هم یکی از اون‌ها بشی.» از دهانش بخار سفیدی بیرون می‌آید و در هوا محو می‌شود.

صدایش برایم آشناست، اما چهره‌اش در تاریک‌ترین روشنای اتاق خوب دیده نمی‌شود. صدای زوزه‌ی گرگ‌ها این بار از جایی نزدیک‌تر به گوش می‌رسد. شیشه‌ی پنجره‌ها می‌لرزد. درخت‌های شال توی باد تکان می‌خورند و سایه‌هایشان روی دیوار شکل‌های کج و معوجی می‌سازند. زن با عجله از اتاق بیرون می‌دود، از چند پله که نمی‌توانم بشمرمشان پایین می‌رود و خود را به کوچه می‌رساند. بیرون روشن‌تر از اتاق است و برف سنگینی می‌بارد.

صدای زوزه‌ی گرگ‌ها از هر طرف شنیده می‌شود. حتی از دیوارهای کوچه هم صدای زوزه‌ی گرگ می‌آید. زن راه می‌افتد و به‌سختی از میان برفی که تا زانوهایش می‌رسد می‌گذرد. به ته کوچه که می‌رسد می‌ایستد و نفسش را توی سینه حبس می‌کند. صدای شلپ‌شلپ پای گرگ‌ها روی برف شنیده می‌شود.

زن به نوزاد پشمالو خیره می‌شود. انگار با نگاهش از او می‌خواهد که ساکت بماند. بعد به طرف درخت سنجد پوشیده از برفی می‌دود و پشت آن پنهان می‌شود. گرگ‌ها از راه می‌رسند و هوا را بو می‌کشند. دندان‌های نیش بلندشان در سفیدی یک‌دست برف برق می‌زدند. آرام‌آرام با دهان‌های باز سمت درخت می‌روند. زن،

گرگ

گرگ جانوری وحشی و خطرناک از طایفه سگسان است که سرک پهن، گردن کلفت، چشمان مورب و سفید و دم افشاره دارد. پوزه گرگ بیض شکل است و چهل و دو دندان قوی با قدرت خردکنندگی بالا دارد که به راحتی می‌تواند شکارش را از پا دریاورد.

گرگ‌ها خاکتری، زرد، قهوه‌ای مخلوط با موهای سیاه هستند. گرگ‌های ایرانی خاکتری‌اند. طول بدنشان صد و بیست تا صد و شصت سانتی‌متر و قدشان حدود شصت و شش تا هشتاد و یک سانتی‌متر است. آن‌ها کمی از خویشتندان اروپایی و آمریکایی‌شان کوچک‌ترند و وزنشان به حدود شصت کیلوگرم می‌رسد. عمری طولانی دارند و بدنشان از موهای زبر و خشن پوشیده شده است.

گرگ‌ها جانورانی بی‌افشاره و خاکی هستند. آن‌ها اهل تجمل و چشم و هم‌چشم نیستند و مثل آدم‌ها خودشان را برای خریدن ماشین‌های لوکس و پندت‌هاوس و ویلاهای آن‌چنانی هلاک نمی‌کنند و به در در نمی‌اندازند. به همین دلیل نه سرهم کلاه می‌گذارند و نه کلاه هم را برمی‌دارند. گرگ‌ها بی‌اف

ترسیده، خود را جمع می‌کند. گرگ‌ها از کنار درخت می‌گذرند. نوزاد پشمالو خرناس می‌کشد. زن جلوی دهانش را می‌گیرد. نوزاد دست زن را گاز می‌گیرد. صورت زن از درد در هم می‌رود. گرگ‌ها برمی‌گردند و با دیدن زن به سوییخ خیز برمی‌دارند. زن با یک دست نوزاد را محکم به سینه‌اش می‌فشارد و با دست دیگر آماده‌ی دفاع می‌شود. گرگ‌ها روی سر زن می‌پرند و دندان‌های نیش درازشان را توی گوشت تن او فرو می‌کنند. زن با یک دست آن‌ها را می‌تاراند. گرگی دستش را گاز می‌گیرد. زن ناله‌ای از درد می‌کشد. نوزاد به زمین می‌افتد. گرگ نوزاد را به دندان می‌گیرد و روی برف می‌کشد و با خود می‌برد. زن، ناامید، جیغ می‌کشد. گرگ‌ها لحظه به لحظه بیشتر می‌شوند، بیشتر و بیشتر. ناگهان همه جا تیره و تار می‌شود و من دیگر چیزی به جز تاریکی و سیاهی که هر لحظه غلیظ و غلیظ‌تر می‌شود نمی‌بینم و هیچ صدایی به جز زوزه‌ی وحشیانه‌ی گرگ‌ها و خرناس نوزاد پشمالو که انگار با خوشی می‌خندد نمی‌شنوم...

عمه کیلاس

جلد اول

نویسنده: محمدرضا شمس

تصویرگر: غزاله بیگدلو





نشر هوپا همگام با بسیاری از ناشران بین‌المللی از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند، چرا که:
نور را کمتر منعکس می‌کنند و چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود.
سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جابه‌جایی کتاب راحت‌تر می‌شود.
و مهم‌تر اینکه برای تولید این کاغذها درختی قطع نمی‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر